آیتا... شیخ محمدعلی تسخیری در عرصه فعالیت‌های علمی، فرهنگی، تقریب مذاهب و... مشغول بود به دلیل روابط دوستانه‌اش با علما و جنبش‌های اسلامی در سوریه درگیر مسأله این کشور شد. می‌خواهم بگویم حتی آیتا... تسخیری نیز در هفته‌های ابتدایی درگیر مسأله سوریه بود. طبیعتا حاج قاسم سلیمانی محور تمام این تحرکات بود.

*** آیا شهید سلیمانی شخصا با رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین دیدار کرده بود؟ آیا او با پوتین درخصوص ورود نیروهای روسی به خاک سوریه گفت‌وگو کرده بود؟**

برادر ما حاج قاسم سلیمانی به مسکو رفت و با رئیس‌جمهور پوتین دیدار کرد. دیدار میان آنها ۲ ساعت به طول انجامید؛ این یعنی زمان جلسه نیز بسیار حائز اهمیت است. این جلسه با حضور مسئولان نظامی، امنیتی و سیاسی برگزار شد. در آن زمان، حاج قاسم برای من تعریف کرد که به صورت مستقیم و بدون واسطه با پوتین سخن گفت. او گفت که نقشه میدانی را روی میز گذاشته و شرایط را تشریح کرده است. او در نقشه میدانی تشریح کرد که ارتش سوریه و متحدانش در کجا هستند و گروه‌های مسلح در مناطق مختلف چه موقعیتی دارند. او همچنین توضیح داد که شانس موفقیت چقدر است و درنهایت نیز یک تحلیل استراتژیک از اوضاع سوریه و مناطق پیرامون آن ارائه کرد؛ کما این‌که طرح مورد نظر خود و نتایج قابل پیش‌بینی آن را ارائه داد. لذا حاج قاسم‌سلیمانی به صورت کاملا علمی، واقعی، نظامی و میدانی و روی نقشه سخن گفت و در این میان، به مساحت و اعداد و ارقام نیز اشاره کرد. در آن جلسه، پوتین به حاج قاسم سلیمانی گفت که قانع شده است. در سایه آن جلسه بود که تصمیم ورود نیروهای روسی به سوریه اتخاذ شد. من این مسأله را از برادر حاج قاسم سلیمانی شنیدم؛ کما این‌که این داستان، معروف است.

*** شما چه چیزی از شهید قاسم سلیمانی در جریان جنگ ۳۳ روزه به یاد دارید؟**

زمانی که شهید قاسم سلیمانی می‌خواست نزد ما بیاید در سوریه بود. او از طریق یک کانال ارتباطی معین با ما تماس گرفت و گفت می‌خواهم پیش شما بیایم. به او گفتم: «وقتی که ضاحیه درحال بمباران است و لبنان به گلوله بسته شده، شما چگونه می‌خواهید به اینجا بیایید؟ راه‌هایی نظیر ضهرالبیدر، المصنع و... درحال بمباران هستند. اگر شما از این فضایی که در حال بمباران است، دور باشید طبیعتا بیشتر می‌توانید به ما کمک کنید.» با تمام اینها، شهید قاسم سلیمانی نمی‌توانست تحمل کند که در لبنان نباشد. موضوع در واقع به مسائل عاطفی ارتباط داشت. بخشی از موضوع جنبه منطقی داشت اما حاج قاسم از لحاظ عاطفی نمی‌توانست تحمل کند کنار

اهدای قرآن توسط رهبر انقلاب به سید حسن نصرا... / ۱۳۷۹

ما حضور نداشته باشد. او نمی‌توانست در تهران یا دمشق بماند و در طرف مقابل، ببیند دوستانش در لبنان زیر بمباران و گلوله باران قرار گرفته و کشته می‌شوند.

طبیعتا برخی رسانه‌ها مسائلی را در خصوص این‌که چه کسی دنبال حاج قاسم رفت و او را چگونه آورد، مطرح کردند. ماجرای آن مفصل است. به هر حال به حاج قاسم گفتم: «شما در سوریه بمانید. من نمی‌خواهم کسی را دنبال شما بفرستم.» او نیز گفت: «بسیار خب؛ خودم ترتیبی می‌دهم که نزدتان بیایم.» وقتی چنین پاسخی داد، دیگر کنترل امور از دست من خارج بود. بنابراین بچه‌ها را فرستادم تا او را بیاورند. در نهایت حاج قاسم به ما ملحق شد.

حاج قاسم در جریان جنگ ۳۳ روزه برای یک مدت کوتاه از ما جدا شد، یعنی زمانی جدا شد که تقریبا ما خود را پس از حملات طرف مقابل، پیدا کرده بودیم. در واقع، روز چهارم یا پنجم نبرد بود. طبیعتا حاج قاسم باید این ارزیابی‌ها، پیشنهادات موجود و نیز حجم کمک‌های مورد نیاز را [به جمهوری اسلامی] انتقال می‌داد و در عین حال با مقامات سوری و در رأس آنها بشار اسد نیز رایزنی می‌کرد. او می‌خواست با سماحه القائد و دیگر مقامات ایرانی نیز دیدار کند.

انتظار داشتیم او به مدت یک هفته یا ۱۰ روز از ما دور باشد و سپس به لبنان برگردد. به‌رغم این مسأله، او فقط پس از گذشت ۴۸ ساعت به لبنان برگشت. او در جریان این سفر ۴۸ ساعته اموری را که به جنگ ۳۳ روزه مرتبط بود، رتق و فتق کرد. پس از این سفر دو روزه، حاج قاسم در طول تمام مدت جنگ در کنار ما باقی ماند. او تا زمان برقراری کامل آتش‌بس در ضاحیه بیروت بود، یعنی تا پیش از برقراری آتش‌بس عملی، بیروت را ترک نکرد.

در اینجا می‌خواهم به مسأله‌ای اشاره کنم که شاید پیشتر هم درباره آن سخن گفته بودم. واقعیت آن است که حاج قاسم در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مراحل جنگ کنار ما بود. در اثنای جنگ زمانی که به کمک‌های لجستیکی نیاز داشتیم، این کمک‌ها در سایه پیگیری‌های مستمر او از ایران به سوریه و از سوریه به لبنان منتقل می‌شد و حتی بمباران‌های مداوم جنگنده‌های رژیم صهیونیستی نیز مانع رسیدن کمک‌های لجستیکی به لبنان نمی‌شد.

مسأله دیگری که پس از برقراری آتش‌بس وجود داشت، لزوم بهبود بخشیدن به وضعیت اجتماعی مردم، رسیدگی به وضعیت مهاجران و آوارگان و نیز بازسازی منازل تخریب شده بود. من، حاج قاسم، حاج عماد مغنیه و شماری دیگر از برادران تقریبا چهار یا پنج روز پیش از برقراری آتش‌بس در کنار یکدیگر نشستیم تا راهکاری برای عبور از چالش مذکور بیابیم. طبیعتا زمانی این جلسه برگذار شد که مشخص بود اوضاع به سمت برقراری آتش‌بس کامل پیش می‌رود. در آن جلسه فکری به ذهن ما خطور کرد و تصمیم گرفتیم طرحی را راه‌اندازی کنیم. ما این طرح را اسکان نام‌گذاری کردیم.

همان طور که می‌دانید ۱۴ آگوست ۲۰۰۶ بود که آتش‌بس اعلام شد و در همین روز نیز کمیته‌های کمک‌رسانی و اسکان آغاز به کار کردند. این برادر ما، حاج قاسم سلیمانی بود که زحمت و مسئولیت مرحله بعد از جنگ ۳۳ روزه را به دوش کشید و برای پیگیری کمک‌های لازم به ایران رفت و تمام امکانات مالی بزرگ را که به آن احتیاج داشتیم، فراهم کرد.

*** شما ژنرال قاآنی را به‌عنوان جانشین شهید سلیمانی در فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران چگونه توصیف می‌کنید؟**

طبیعتا برادر، حاج اسماعیل قاآنی را از سال‌ها پیش می‌شناسم. او معاون حاج قاسم سلیمانی بود و همراه او تمام پرونده‌ها را پیگیری می‌کرد. هر زمان که ما به ایران می‌رفتیم، او در همه دیدارها و گفت‌وگوها حضور داشت. در تمام مراحلی که حاج قاسم فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران را به‌عهده داشت، حاج اسماعیل معاون او بود. به همین دلیل، ژنرال قاآنی در قلب و بطن تمام پرونده‌ها قرار داشت. بنابراین او از تجربه کامل و کافی برخوردار است.